



نیم نگاهی به استادان و آثار عرفانی امام خمینی (ره)

احمد عابدی

مشایخ عرفانی حضرت امام خمینی

آقا میرزا هاشم اشکوری لاهیجی مازندرانی (متوفای ۱۳۳۲) که حضرت امام از او به «استاد مشایخنا العارف الجلیل المیرزا هاشم» تعبیر می کند،^۱ شاگرد آقا محمد رضا قمشه ای بوده است. وی در عرفان نظری شاگردان زیادی تربیت نمود؛ همچون میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی، فاضل تونی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید حسین بادکوبه ای، میرزا محمد علی شاه آبادی و ... رضوان الله علیهم.

عارف کامل میرزا محمد علی شاه آبادی اصفهانی (متوفی ۱۲۹۲ ش) تاثیر بسیار زیادی بر شخصیت عرفانی حضرت امام داشته است. امام خمینی فرزند روحانی و عرفانی مرحوم شاه آبادی است و ابعاد مختلف عرفانی، سیاسی، اجتماعی روح او مرهون ارتباط با آیه الله شاه آبادی و اثر پذیری از اوست. مرحوم شاه آبادی عرفان را با سیاست عجین کرده و سر درس از رضاخان به «چار وادار» تعبیر می نموده است.

ضمناً به شخصیت آیه الله شیخ محمد رضای اصفهانی صاحب «وقایه الاذهان» نیز باید اشاره نمود، که امام خمینی مدتی زانوی ادب شاگردی در برابر او به زمین زده است.

۱. تعلیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. شرح دهای سحر، ص ۱۳.

۴. تعلیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۲۲۸.

عرفان به نظری و عملی تقسیم شده و هر کدام تعریفی خاص دارد. برای عرفان نظری تعریف های مختلفی بیان شده و به تفاوت های عرفان با اخلاق و سیر و سلوک توجه خاصی شده است. امام خمینی معتقد است که:

عرفان عبارت است از معرفت خدا و شؤون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و عینیه به مشاهده حضوری، و نیز علم حضوری داشتن به کیفیت مناکحات و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی.^۱

به بیانی کوتاه تر می توان گفت: عرفان نزد امام خمینی عبارت است از: «علم به کمال جلاء و کمال استجلاء» و کمال جلاء یعنی ظهور حق در مرآة آتم، و کمال استجلاء یعنی شهود حق خود را در آن مرآة. و در جای دیگر کمال استجلاء را این گونه معنا کرده است: «شهود حق، نفس خود را به اسم جامعش در مرآة آتم - که همان انسان کامل باشد - را کمال استجلاء گویند.»^۲

آنچه گذشت تعریف عرفان نزد امام بود. اما این سبنا معتقد است کسی که دائماً فکرش متوجه قدس جبروت باشد «عارف» نامیده می شود، ولی حضرت امام معتقد است که: «عارف کسی است که قلب خود را هیولا و پذیرای هر صورتی که محبوب بر او وارد سازد، قرار دهد و هیچ فعلیت و صورتی جز آن را طلب ننماید.»^۳

الکامل^۹ از این استاد یاد می‌کند، و با جمله «روحی فداء» بر او درود می‌فرستد.

با آن که حضرت امام شیفته مرحوم شاه‌آبادی بوده است، اما این علاقه مصداق «حبک للشیء یعمی ویصم» نبوده و در همه حال حضرت امام استقلال فکری خود را حفظ کرده است و مکرراً در آثار خود نظرات مرحوم شاه‌آبادی را مورد نقد و بررسی قرار داده است که به یک نمونه اشاره می‌شود: علامه قیصری معتقد است که تنزیه خدای متعال از نقایص مکانی عین تحدید است. مرحوم شاه‌آبادی در برابر او فرموده است: انصاف آن است که تنزیه از نقایص امکانی تحدید نیست، زیرا نقایص عدمی هستند، و تنزیه از آنها برگشت به کمال وجود و اطلاق آن دارد نه به تحدید وجود، بنابر این کلام قیصری که تنزیه را عین تحدید دانسته، صحیح نیست. حضرت امام خمینی این سخن استاد را صحیح ندانسته و می‌فرماید:

کلام استاد در صورتی صحیح است که آن نقایص امکانی عدم مطلق باشند، و عدم مطلق حتی وجود بالعرض نیز ندارد، و سلب چنین عدمی برگشت به وجود می‌نماید. اما اگر نقایص را حدود وجود دانسته و آنها را موجود بالعرض بدانیم، در این صورت تنزیه از این گونه نقایص عین تحدید خواهد بود.^{۱۰}

حضرت امام در این کلام به تفاوت بین «عدم مطلق» و «عدم مضاف» توجه نموده است. عدم مطلق نقیض وجود است و سلب چنین عدمی مساوی با وجود است و چنین سلب عدم مطلق و تنزیه خداوند از آن صحیح می‌باشد. اما با توجه به آن که عدم مضاف بر اثر اضافه به ملکات مشمول برکت وجود است و این عدم مضاف نقیض وجود نبوده، بلکه از اقسام آن است، در این صورت سلب چنین عدمی در واقع به معنای سلب قسمتی از وجود خواهد بود و این عین تحدید خواهد بود و با وجود مطلق و بسیط الحقیقه هیچ سازشی نخواهد داشت.

در آثار حضرت امام از این قبیل اشکالات به کلام استاد خود فراوان یافت می‌شود^{۱۱}. و گاهی نیز می‌فرماید: «این اشکال را

حضرت امام در مبحث غنای «مکاسب محرمة» خود از او به عظمت یاد می‌کند. مرحوم اصفهانی در عین تبخّر در فقه و اصول، به مباحث و مشکلات علمی عصر خود کاملاً وافق بود و به همین جهت کتابی به عنوان «نقد فلسفه داروین» نوشت.

یک نکته بسیار مهم در مسائل فلسفی و عرفانی آن است که بعضی از افراد بر اثر افراط یا تفریط، دچار بدآموزی شده و با خواندن یک کتاب فلسفی یا عرفانی به انزوا روی آورده و خود را از جامعه و سرنوشت مسلمانان کنار می‌کشند. اما حضرت امام خمینی در عین آنکه در عرفان ید بیضا نشان می‌داد، در متن جامعه بود و بین عرفان و فلسفه و مسایل سیاسی و حکومتی پیوند برقرار کرده بود. وی در زمان رهبری خود در عین توجه به مباحث دقیق عرفانی و عمل به آنها توجه کامل به مسائل روز داشت و به بهترین وجهی سیاست علوی خود را عملی می‌ساخت.

به هر حال امام خمینی در اوّلین جلسه‌ای که به محضر عرفانی مرحوم شاه‌آبادی می‌رسد، از کیفیت وحی سؤال می‌کند؛ استاد در پاسخ می‌فرماید: «هائ در انا انزلناه فی لیلة القدر اشاره به حقیقت غیبیه نازل در بنیة محمدی (ص) است، که حقیقت شب قدر می‌باشد»^۵. امام خمینی که از مقامات عرفانی استاد اطلاعات زیادی نداشت؛ سؤالی را مطرح کرده بود که مصداق: «حسن السؤال نصف العلم»^۶ بود. امام پاسخ بسیار عمیق مرحوم شاه‌آبادی که انگشت بر «هائ» گذارده بودند بر «قرآن»، و تفسیر بسیار زیبایی او از شب قدر و ارتباط آن با حقیقت محمدی (ص)، امام را شیفته او نمود، و امام چون گمشده خود را یافت، کمال استفاده را از مجلس ملکوتی او برد.

آنچه ذکر شد اوّلین جلسه بود، و اما آخرین جلسه ایامی بوده که حضرت امام نزد مرحوم شاه‌آبادی «مصباح الانس» را می‌خوانده است و در صفحه ۴۴ مصباح الانس نوشته است:

إلی هاهنا قرأت الكتاب عند شیخنا العارف الکامل الشاه‌آبادی روحی فداء، وقد اتفق انتقاله الی طهران فصرت محرماً من فیضه دام ظلّه.^۷

در این جلسه بحث از ادراك امتیاز اسمائی بوده است که: ادراك امتیاز مخصوص و منحصر به تجلیات اسمائی در حضرت واحدیت است، اما وقتی اسمای ذاتی در حضرت احدیت تجلی نمایند، دیگر امتیازی نبوده و در این نفخه آسمان‌ها و زمین صعقه خواهند زد.

حضرت امام معمولاً با القابی مانند: «شیخنا العارف الکامل»^۸ و «شیخنا و استاذنا فی المعارف الالهیه العارف

۵. مصباح الهدایة، ص ۲۷.

۶. نهج البلاغة.

۷. تعلیقات علی شرح نصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۲۵۱.

۸. همان، ص ۹۸.

۹. مصباح الهدایة، ص ۲۷.

۱۰. تعلیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۸۶.

۱۱. ر. ک: تعلیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۲۰،

۱۸۳، ۱۸۵.

به مرحوم شاه آبادی عرض کردم و حضرتش چنین پاسخ داد.^{۱۲}

آثار عرفانی امام خمینی

امام خمینی حدود پانزده سال به تدریس فلسفه اشتغال داشته است، اما هیچ کتاب یا رساله مستقلاً در این موضوع نگاشته است. و در عرفان نظری کمتر تدریس داشته، و بلکه هیچ درس رسمی به عنوان عرفان از ایشان سراغ نداریم، ولی کتاب های متعدد و فراوانی در این موضوع به رشته تحریر درآورده است. بنابر این فلسفه و عرفان امام خمینی از جهت تدریس و تالیف متعکس می باشند. اما در فقه و اصول مجمع البحرین بوده هم تدریس و هم تالیف دارد. در اینجا توضیح کوتاهی پیرامون هر یک از آثار عرفانی امام خمینی بیان می کنیم:

۱. شرح دَهای سحر. این کتاب در سال ۱۳۴۷ ق تدوین شده است. امام خمینی هنگامی که ۲۷ ساله بود اولین اثر عرفانی خود را که حکایت از نبوغ و ذوق سرشار عرفانی او بود، در قالب شرح دَعی مباحله^{۱۳} که دارای اسم اعظم و تجلی اتم است، بیان کرد.

اهمیت این دعا در آن است که صحبت از حور و غلمان و خوردن و آشامیدن و شکمبارگی نداشته، و تنها صحبت از اسمای حسنی الهی است. امام خمینی در شرح خود بر این دعا به بحث از وقوع تفاضل بین اسمای الهی پرداخته است؛ چیزی که در سراسر این دعا مشهور است. ثانیاً نفی و استهلال همه اسماء در احدیت جمع دو مین شاخصه این کتاب است، که هر فقره ای از فقرات دعا به آن اشاره دارد. ثالثاً داعی و سالک باید به هر دو، نظر داشته از طرفی تفاضل را در مقام احدیت ببیند و از طرفی همه آنها را مستهلک در مقام احدیت مشاهده کند.

ضمناً چون این کتاب اولین اثر عرفانی امام است، رنگ فلسفی و صبغه برهانی آن بر مطالب ذوقی و عرفانی غلبه دارد. کاملاً به عکس کتاب «آداب الصلاة» که از آخرین آثار مکتوب عرفانی اوست و کمتر رنگ و بوی فلسفه در آن مشاهده شده و عرفان خالص و محض ذوق و کشف و شهود است.

ب. مصباح الهدایة. این کتاب در موضوع خود منحصر به فرد است. گرچه کتاب های عرفانی فراوانی درباره انسان کامل و ولایت او نوشته شده است، اما به جرأت می توان گفت هیچ کدام نتوانسته اند حقیقت خلافت و ولایت را که از مشکل ترین و مهم ترین مسائل عرفانی است، به خوبی تحلیل و تفسیر کنند. حضرت امام خمینی در این کتاب حقیقت خلافت و ولایت را با ذوق عرفانی چنان بیان کرده است که با آیات و

روایات و برهان های فلسفی کاملاً هماهنگ باشد. نام دقیق این کتاب آن گونه که در مقدمه کتاب آمده عبارت است از: «مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية»^{۱۴} که گاهی از آن به «مصباح الهدایة» تعبیر می شود.^{۱۵} حضرت امام در برخی از آثار خود، نام این کتاب را «مشکوة الهدایة إلى حقیقة الخلافة والولاية»^{۱۶} و گاهی «مصباح الهدایة إلى حقیقة الرسالة والولاية»^{۱۷} عنوان کرده است. به هر حال نام دقیق کتاب همان نامی است که ابتدا ذکر شد. و مراد از «خلافة» در نام کتاب همان رسالت یعنی مقام خلافت انسان از حق متعال است.

این کتاب که مشکل ترین کتاب امام خمینی است در سال ۱۳۴۹ ق تدوین شده است. و با آنکه از اولین آثار اوست و طبیعت عرفان با پویایی و تحول سروکار دارد، اما در عین حال امام خمینی در سایر آثار خود به این کتاب ارجاع داده و مطالب آن را نهایت افکار عرفانی خود می داند.^{۱۸}

مصباح الهدایة دارای دو مشکوة است، مشکوة اول آن ۵۶ مصباح دارد، و مشکوة دوم آن سه مصباح دارد که هر کدام دارای چند فصل می باشند. کتاب با یک خاتمه پایان می یابد. عناوین این کتاب اشاره ای گویا به گرایش های حضرت امام به فلسفه اشراق و تأثیرپذیری او از سهروردی و مرحوم میرداماد دارد.

حضرت امام خمینی در کتاب «مصباح الهدایة» به مساله علو ذاتی ذات مقدس نسبت به تمام اسماء پرداخته، و معتقد است که احدیت جمعی که در ذات مقدس است، سبب تقدم مسمای آن بر تمام اسماء شده است. آنگاه نتیجه می گیرد که ظل آن مقام احدیت جمع که همان عین ثابت انسان کامل و حقیقت محمدیه (ص) است. تقدم و علو ذاتی داشته و بر همه اعیان حاکم است. حقیقت عمائیه نیز به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. یعنی فیض اقدس و تجلی غیبی احدی اول که باطن الله است از حیث وجهه غیبی آن. و ظاهرش حضرت اسم الله است، از جهت احدیت جمع اسمای الهی. به عبارت دیگر عماء یعنی وجهه غیبی مقدس اسم الله که منزّه از هر گونه کثرت و تفصیلی باشد.

۱۲. همان، ص ۱۲۳، ۱۲۴.

۱۳. شرح دَهای سحر، ص ۳.

۱۴. مصباح الهدایة، چاپ کوثر، ص ۱۲.

۱۵. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۸۲.

۱۶. همان، ص ۲۳۳.

۱۷. همان، ص ۲۷۵.

۱۸. همان، ص ۱۸۰.

همه اسما اسمای ذات می باشند، اما اگر ذات در آنها ظهور کند آنها را اسمای ذات گویند و اگر صفات در آنها ظهور کند آنها را اسمای صفات گویند. ولی حضرت امام خمینی معتقد است که:

این کلام قیصری دارای دقت عرفانی نبوده، و کسی که سالک به قدم عرفان باشد، باید بهتر از این سخن بگوید و باید مقامات و درجات مختلف اهل سلوک را در نظر گرفت تا ملاک و میزان فرق روشن شود.^{۲۷}

امام خمینی در تعلیقات خود بر کلمات قیصری غالباً وجهه اعتراض و نقد دارد، ولی نسبت به کلام محی الدین غالباً امام وجهه توضیحی و شارح بودن را دارد^{۲۸}، گرچه در موارد اندکی به کلام محی الدین نیز اعتراض دارد.^{۲۹} مثلاً: محی الدین معتقد به عدم خلود در عذاب است، ولی امام خمینی خلود در آتش را از ضروریات دین می داند.^{۳۰} همچنین محی الدین عبد بودن را برای رسول خدا(ص) اسائه ادب می داند. اما امام خمینی خود این کلام محی الدین را نوعی اسائه ادب دانسته و می گوید: عبد بودن برای آن حضرت از افتخارات است.^{۳۱}

تعلیقات امام خمینی بر «مصباح الانس» بسیار اندک و غالباً توضیحی بوده و از نقد و اعتراض بر کلمات قونوی یا ابن فناری به دور است.

حضرت امام این کتاب را بین سال های (۱۳۵۰-۱۳۵۵ ق) تدوین کرده است.

د. سر الصلاة، معراج السالکین و صلوة العارفين. این کتاب به بیان و تفسیر معراج حقیقی اهل نیاز- یعنی نماز- پرداخته و مقامات روحی اولیاء را در این سلوک روحانی و معراج ایمانی عرفانی به رشته تحریر درآورده است. این کتاب برای خواص

۱۹. همان، ص ۵۲.

۲۰. همان، ص ۷، ۱۷، ۱۸، ۲۴.

۲۱. همان، ص ۱۶، ۲۷، ۲۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶ و

۲۲. همان، ص ۶۶، ۸۰.

۲۳. همان، ص ۴۹.

۲۴. همان، ص ۵۷. در اینجا امام از کتاب انشاء الدوائر محی الدین شاهد آورده بر آن که معنای عرفانی جوهر و عرض با معنای فلسفی آن ها و نیز با آنچه که قیصری ذکر کرده است متفاوت است.

۲۵. همان، ص ۳۲.

۲۶. همان، ص ۱۶.

۲۷. همان، ص ۲۱.

۲۸. همان، ص ۲۰.

۲۹. همان، ص ۱۹۵.

۳۰. همان، ص ۷۶.

۳۱. همان، ص ۵۵.

ج. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس. جایگاه رفیع محی الدین در عرفان با کسی قابل مقایسه نیست، و گرچه ام الكتاب او «الفتوحات المکیة» است، ولی زبده و عصاره افکار خود را در «فصوص الحکم» قرار داده است. به همین جهت این کتاب مورد توجه موافقان و مخالفان عرفان قرار گرفته است. کتاب فصوص- طبق مکاشفه شیخ- عطیه رسول خدا(ص) است که از عطایای الهی برای هدایت و ارشاد طالبان است.^{۱۹} بر این کتاب شرح های فراوانی نوشته شده است، اما شرح فصوص الحکم قیصری به عنوان متن درسی حوزة های عرفانی قبول عام یافته است، و امام خمینی آنگاه که این کتاب را نزد مرحوم شاه آبادی می خوانده، حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته است.

کتاب «مصباح الانس» از محمد بن حمزه معروف به ابن فناری است که شرح رساله «مفتاح غیب الجمع والوجود» صدرالدین قونوی است. این کتاب نیز از متون درسی عرفانی است و امام خمینی بر آن نیز تعلیقاتی دارد.

حضرت امام در حواشی خود بیشتر به کلمات قیصری- نه محی الدین- توجه دارد، و نوعاً توضیحات علامه قیصری را نا تمام می داند، و معتقد است که او به عمق معانی عرفانی آیات و روایات نرسیده است.^{۲۰} بلکه معتقد است که قیصری به عمق کلام شیخ اکبر نیز نرسیده است.^{۲۱} گاهی نیز می فرماید: کلام فاضل شارح- یعنی قیصری- در کمال سقوط است.^{۲۲} گاهی می فرماید: معنایی که ما برای کلام شیخ ذکر کردیم بهتر از معنایی است که قیصری ذکر کرده است.^{۲۳} گاهی حضرت امام با توجه به سایر آثار و کتاب های محی الدین به شرح عبارت های فصوص می پردازد و در نتیجه اشتباه قیصری را در فهم کلام شیخ، مشخص می کند.^{۲۴} و گاهی کلام قیصری را مطابق ذوق عرفانی نمی داند.^{۲۵}

اینجا دو نمونه از اعتراضات امام خمینی بر علامه قیصری را ذکر می کنیم:

۱. علامه قیصری معتقد است که رحمن، ربّ عقل اوّل است و رحیم ربّ نفس کلیه است. امام خمینی می فرماید:

رحمان مقام جمع بسط وجود و ظهور وجود است، و رحیم مقام احدیت جمع قبض وجود و ارجاع آن به غیب است. هر اظهاری از تجلی رحمانیت است، و هر چه داخل غیب و بطون می شود، از رحمت رحیمیه است.^{۲۶}

ب. علامه قیصری در مقام بیان میزان وضابطه برای فرق و تمیز گذاردن بین اسمای ذات و اسمای صفات می فرماید: گرچه

تفسیر سوره حمد بیان نمود، اما متأسفانه این جلسات با بیماری و انتقال ایشان به بیمارستان همزمان شد و به تعطیلی و محرومیت مشتاقان از آن تفسیر عرفانی انجامید.

در تفسیر قرآن کریم روش های بسیار مختلفی وجود دارد. برخی به جنبه ادبی پرداخته و قرآن را از ناحیه صرف و نحو مورد مطالعه قرار داده اند، و بعضی به صورت فقهی، یا تاریخی، یا روایی آن را تفسیر می کنند. ولی آنچه فراموش شده است، همان هدف اصلی قرآن یعنی جنبه هدایت بودن آن است. حضرت امام در هر سه مرحله از تفسیر خود به نکات دقیق عرفانی و هدایت توجه کامل داشته، و در تفسیری که از تلویزیون پخش گردید، علاوه بر نکات عرفانی به مسائل اخلاقی و تربیتی نیز توجه کامل داشت.

ضمناً حضرت امام در کتاب «آداب الصلاة» خود علاوه بر سوره حمد و توحید، سوره قدر را نیز تفسیر کرده است.

ویژگی کلی آثار عرفانی حضرت امام عبارت است از:

- ۱- موجز بودن، و پرهیز از هرگونه توضیح و اضافات یا اطاله کلام.
 - ۲- پرهیز از نقل قول و آرای دیگران.
 - ۳- دوری کردن از اشکال و اعتراض به دیگران، جز در موارد ضرورت.
 - ۴- ابتکارات زیاد، نه جمع آوری کلمات.
 - ۵- توجه زیاد به آیات شریفه و روایات و ادعیه.
 - ۶- حکایت داشتن از نظام انسجام یافته فکر عرفانی مؤلف و استقامت رأی و نفس او.
 - ۷- عرضه کردن فکری منسجم و منظم به خواننده.
 - ۸- کشف از نهایت خضوع مؤلف در برابر شرع انور و عبد محض بودن او.
 - ۹- در فراوانی نوآوری های عرفانی قابل مقایسه با محی الدین ابن عربی است و در فلسفه هم طراز سهروردی.
- در پایان، این پیشنهاد به محضر بزرگان حوزه علمیه قم و مسئولان محترم آن عرضه می شود که سزاوار است کتاب «مصباح الهدایة» و «سر الصلاة» و «چهل حدیث» در مقطع های مختلف دروس حوزوی به عنوان کتاب درسی معرفی شده و علاوه بر احیای نام و یاد آن بزرگ مرد تاریخ تشیع، به این وسیله درس های اخلاقی و عرفانی را در حوزه گسترش داده و عطش معنوی جامعه اسلامی را به این وسیله پاسخگو باشیم.

نوشته شده، و اسرار و اشاره های عرفانی هر کدام از اذکار و حرکات نماز را توضیح داده است. این کتاب در سال ۱۳۵۸ ق. به پایان رسیده است.

هـ. اربعین، چهل حدیث. از رسول خدا (ص) نقل شده است که: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ امْتِي اَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^{۳۲}. یعنی هر کس چهل حدیث بر امت من حفظ کند که از آن بهره ببرند، خداوند در روز قیامت او را فقیهی عالم مبعوث نماید. آیا مراد از حفظ، حفظ از ظهر القلب یا از بر کردن در مقابل نیشان است یا حفظ از تلف شدن، یا عمل کردن به آن و یا نشر و ترویج و شرح و تفسیر آن؟ و آیا مقصود از جمله پایانی حدیث، خبر از عالم بودن چنین شخصی است یا دعا و انشاء برای عالم شدن او است یا خبری است از تفضل خداوند در قیامت نسبت به او؟

پاسخ این سؤالات هر چه باشد، بسیاری از علما برای عمل به این حدیث به نوشتن چهل حدیث اقدام کرده اند و حضرت امام خمینی نیز به همین منظور چهل حدیث اخلاقی عرفانی را انتخاب کرده و با سند متصل خود تا امام معصوم (ع) عین حدیث را نقل و پس از ترجمه دقیق و شرح مفردات و لغات مشکل آن به شرح و تفسیر حدیث می پردازد. در ابتدای این کتاب وجه اخلاقی آن غالب است و سپس از سیر و سلوک سر درآورده و سرانجام قسمت های پایانی کتاب به عرفان و نکته های ذوقی می پردازد.

کتاب اربعین یا چهل حدیث در سال (۱۳۵۸ ق.) نوشته شده است.

و. آداب الصلاة. این کتاب یکی دیگر از آثار عرفانی حضرت امام خمینی است. این کتاب نیز همانند «سر الصلاة» و «چهل حدیث» به زبان فارسی است، و چون این کتاب از آخرین کتاب های عرفانی امام است از جهت غنا و محتوای بلند عرفانی بسیار دقیق تر و عالی تر از کتاب های دیگر ایشان است. گرچه مخاطب این کتاب خواص نبوده و بلکه برای عموم مردم نوشته شده است، اما هرگز سطح مطالب را پایین نیاورده، بلکه به سادگی بیان افزوده است. به هر حال در تمام این کتاب ضمن شرح و تفسیر عرفانی اعمال و اذکار نماز مسائل عرفان نظری و عملی و مسائل تربیتی و اخلاقی را مورد توجه قرار داده و ذکر نموده است. این کتاب در سال (۱۳۶۱ ق.) تدوین شده است.

ز. تفسیر سوره حمد. حضرت امام خمینی در سال (۱۳۱۸ ش) در کتاب «سر الصلاة» خود به تفسیر سوره حمد پرداخت، و در سال (۱۳۲۱ ش.) نیز دو مرتبه در کتاب «آداب الصلاة» سوره حمد و اخلاص را تفسیر نمود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال (۱۳۵۸ ش.) نیز نیز پنج جلسه در سیمای جمهوری اسلامی ایران

۳۲. هیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲.